

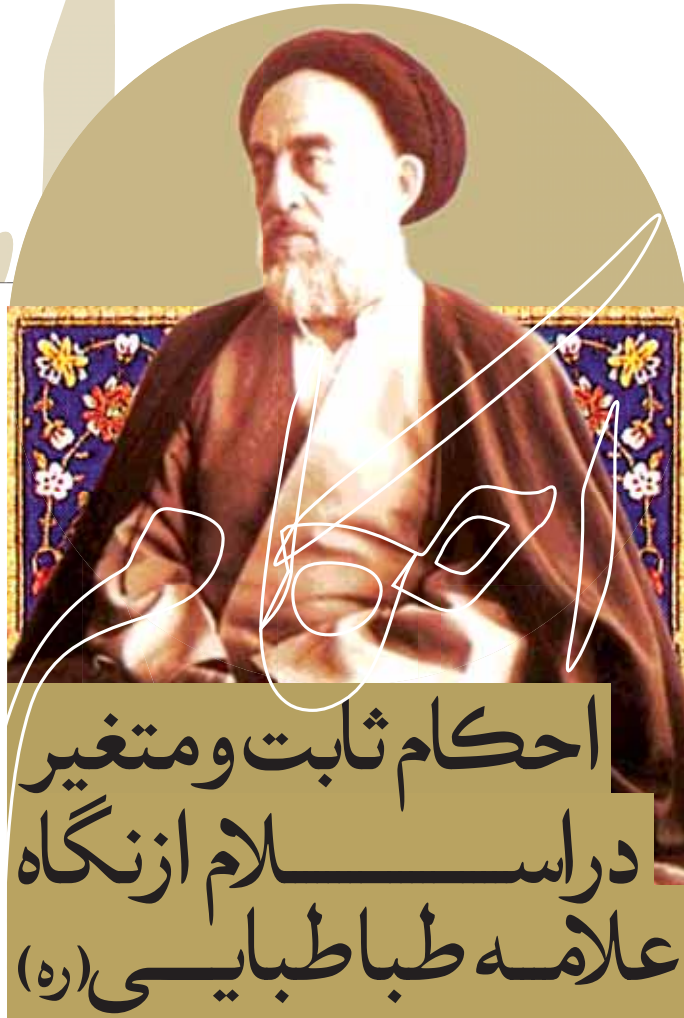
خداوند متعال است که آن احکام را برای انسان از آن جهت که انسان است، وضع و جعل کرده است. در حالی که خداوند با جعل ولایت عمومی، وضع مقررات متغیر و مورد نیاز انسان را با توجه به پیشرفت تدریجی مدنیت و تمدن جوامع، به ولی امر سپرده است. از این رو، ولی امر باید از طریق مشورت و با عنایت به مصلحت عمومی و متناسب با نیازهای متغیر زمان و مکان، احکامی را وضع، تنفیذ و اجرا کند.

کلیدواژه‌ها: اسلام، احکام ثابت، احکام متغیر، مقتضیات زمان و مکان، علامه طباطبایی.

### تعریف حکم

لغت‌شناسان در معنای لغوی «حکم»، اتفاق نظر ندارند. طریحی در کتاب «مجمع البحرین» حکم را به معنای علم، فقه و قضاوت کردن به عدل می‌داند (طریحی، ۱۴۰۸ ق: ۱/۵۵۵) ابن‌منظور در این زمینه می‌نویسد: «الحکم: العلم و الفقه. قال الله تعالى: و آتیناه الحکم صبیا ای علما و فقها» سپس می‌افزاید: «والحکم: العلم و الفقه و القضاء بالعدل» یعنی حکم عبارت است از «علم»، «فقه»، و «قضاوت کردن براساس عدالت» (ابن‌منظور، ۱۴۰۸ ق: ۳/۲۷۰). وی برای معنای سوم شواهدی از روایات نقل می‌کند که آیه شریفه: «و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل» (نساء/ ۵۸) بهترین شاهد بر آن است.

راغب اصفهانی نیز در تعریف حکم می‌نویسد: «اصل واژه حکم از منع است برای اصلاحی و لذا به افسار چهارپایان حکمه گفته می‌شود... و حکم به چیزی، یعنی قضاوت به اینکه چنین است یا چنان نیست، صرف‌نظر از اینکه این قضاوت، الزامی برای دیگران به وجود بیاورد یا نه... و به کسی که میان مردم حکم می‌کند، حاکم و حکام گفته



## احکام ثابت و متغیر در اسلام از نگاه علامه طباطبایی (ره)

دکتر سید ابوالقاسم نقیبه  
دانشیار دانشگاه شهید مطهری

### اشاره

مرحوم علامه طباطبایی بر این باور است که دین اسلام مشتمل بر تعالیم اعتقادی، اخلاقی و احکام است. این تعالیم را پیامبران از ناحیه خداوند برای راهنمایی و هدایت بشر آورده‌اند. احکام اسلام به اعتبار ثبات و تغییر، به ثابت و متغیر تقسیم می‌شود. وی از احکام ثابت، به شریعت تعبیر می‌کند. ملاک ثبات احکام ثابت، ثبات حقیقت انسانیت در انسان فطری و طبیعی است. ملاک تغییر احکام متغیر نیز، مقتضیات زمان و مکان زندگی انسان فطری و طبیعی است. واضح و مبداً احکام ثابت،

می‌شود.» (راغب اصفهانی، ۱۳۷۶: ۱۲۶).

مرحوم علامه طباطبایی معنای اصلی حکم را مستحکم کردن و اتقان دانسته است و می‌نویسد: «حکم، دلالت دارد بر اتقان و استحکامی که اگر در هر چیزی وجود داشته باشد، اجزایش از پراکندگی و تفرقه محفوظ است. ... این است معنایی که برگشت جمیع مشتقات این ماده از قبیل احکام، تحکیم، حکمت، حکومت و ... به آن است» (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴: ۷/۱۶۳). وی در تبیین نحوه بازگشت حکم کردن و قضاوت کردن به اتقان می‌نویسد: «قاضی را حاکم می‌گویند، زیرا وقتی قاضی در مسئله‌ای حاکم و مرجع قرار می‌گیرد و حکم می‌کند به اینکه ملک و حق مورد نزاع، مال فلان است، در حقیقت با حکم خود ضعف و فتوری را که در رابطه با ملک و مالک و حق و صاحب آن روی داده است، جبران می‌کند و مبدل به قوت و اتقان می‌سازد. بدین وسیله به نزاع و مشاجره خاتمه می‌دهد. دیگر آن شخص نمی‌تواند بین مالک و ملکش و بین حق و صاحبش، فاصله و حائل شود» (همان، ص ۱۶۳).

حکم از جمله مفهیمی است که در اصطلاح فقیهان، جایگاه برجسته‌ای دارد. چنان‌که غزالی در تعریف حکم می‌نویسد: «حکم در نزد ما عبارت است از خطاب شرعی که به افعال مکلفین (یعنی کسانی که عاقل، بالغ و رشید هستند) تعلق می‌گیرد» (غزالی، ۱۳۶۸: ۱/۵۵). محمد تقی حکیم بر این باور است که این تعریف که خطاب به‌عنوان جنس در آن اخذ شده است، شامل حکم در مرحله جعل نمی‌شود. بلکه فقط مراحل سه‌گانه بعدی صدور حکم، یعنی تبلیغ، وصول و فعلیت یا تجزیر را در بر می‌گیرد. این تعریف در حقیقت، تعریف «حکم تکلیفی» است و در مقابل «حکم وضعی» به کار رفته است. حکم وضعی عبارت است از حکمی که شارع در آن، چیزی را سبب چیز دیگر، یا مانع یا شرط آن قرار دهد؛ مانند «اتلاف» که سبب «ضمان» است. بنابراین، این تعریف شامل احکام وضعیه‌ای مانند شرطیت، مانعیت، سببیت و ... نمی‌شود. از این رو وی می‌نویسد: «خستین اشکال تعریف غزالی این است که جامع افراد نیست. یعنی حکم در مرحله جعل، احکام وضعیه منزهه از احکام تکلیفیه را که مسلماً از افراد حکم هستند، در بر نمی‌گیرد (حکیم، ۱۴۱۸ق ۵۲).

محمد تقی حکیم برای فراگیری تعریف نسبت به حکم در مرحله جعل، و همچنین شمول آن نسبت به احکام وضعی، در تعریف حکم می‌نویسد:

«الحکم هو الاعتبار الشرعی المتعلق بافعال العباد تعلقاً مباشراً او غیر مباشراً» جای‌گزینی عنوان «اعتبار شرعی» به جای «خطاب شرعی» برای شمول حکم در مرحله جعل، و عنوان «غیر مباشر» برای فراگیری تعریف از احکام وضعی منتزع از احکام تکلیفی است (پیشین). بایسته بود وی در تعریف، افعال مکلفین را حفظ می‌کرد و واژه «افعال عباد» را به‌کار نمی‌گرفت. چون افعال همه بندگان، اعم از مکلفان و غیر مکلفان متعلق اعتبار شرعی نیست. مرحوم شهید صدر در تعریف حکم می‌نویسد: «الحکم الشرعی هو التشریح الصادر من الله لتنظیم حياة الانسان سواء كان متعلقاً بافعاله او بذاته او بأشیاء اخرى داخله فی حیاته» (شهید صدر، ۱۴۱۷ ه. ق، ج: ۶۱۱).

در این تعریف، حکم شرعی عبارت از قانونی است که از ناحیه شارع برای سامان بخشیدن به زندگی فردی و اجتماعی، و مادی و معنوی وضع شده است؛ اعم از اینکه به فعل او یا به خود او یا به چیز دیگری که در رابطه با وی و در قلمرو زندگی اویند، تعلق گرفته باشد. این تعریف از چنان شمولی برخوردار است که شامل حکم تکلیفی و وضعی می‌شود.

### جایگاه احکام در تعالیم دین اسلام

از منظر علامه طباطبایی، «دین» یک سلسله عقاید و دستورهای عملی و اخلاقی است که پیامبران از طرف خداوند برای راهنمایی و هدایت بشر آورده‌اند. بنابراین دین به سه بخش تقسیم می‌شود: ۱. اعتقادات؛ ۲. اخلاق؛ ۳. عمل (احکام). وی هدف از پذیرفتن و به‌کار بستن آن‌ها را سعادت و نیک‌بختی انسان می‌داند (علامه طباطبایی، ۱۳۸۷: ۳۴-۳۱). او در زمینه جامعیت احکام اسلام می‌نویسد: «دین اسلام تنها به نیایش و ستایش خدا نمی‌پردازد، بلکه اسلام برای کلیه شئون فردی و اجتماعی انسان، دستورهای جامع و مقررات خاصی وضع کرده است و جهان پهناور بشریت را به نحو حیرت‌آوری بررسی نموده و نسبت به هر حرکت و سکون فردی و اجتماعی انسان، مقررات مناسبی وضع کرده و در واقع از هر لحاظ، سعادت خوش‌بختی افراد جامعه بشری را در حد اعلا می‌مکن، تأمین و تضمین فرموده است» (همان، ص ۳۵). وی تعلیمات اعتقادی و در رأس آن‌ها توحید خدای متعال را اصل و ریشه می‌داند که اخلاق اسلام، یعنی آنچه در واقع و نزد عقل سلیم پسندیده است، بر آن استوار شده است. سپس روی پایه و اصل اخلاق، یک سلسله مقررات و قوانین عملی تشریح شده است (همان، ص ۵۶).

اسلام برای کلیه شئون فردی و اجتماعی انسان، دستورهای جامع و مقررات خاصی وضع کرده است. و جهان پهناور بشریت را به نحو حیرت‌آوری بررسی نموده و نسبت به هر حرکت و سکون فردی و اجتماعی انسان، مقررات مناسبی وضع کرده و در واقع از هر لحاظ، سعادت خوش‌بختی افراد جامعه بشری را در حد اعلا می‌مکن، تأمین و تضمین فرموده است

از خصوصیات  
دین مقدس  
اسلام این است  
که همیشه روی  
حاجت‌های  
ثابت انسان مهر  
زده است. اما  
حاجت‌های متغیر  
انسان را تابع  
حاجت‌های ثابت  
قرار داده است.  
این به عقیده من  
اعجازی است که  
در ساختمان این  
دین به کار رفته  
است

### تقسیم حکم به ثابت و متغیر

عالمان اسلامی حکم را به اعتبارهای گوناگون تقسیم کرده‌اند. تقسیم حکم به تکلیفی و وضعی، واقعی و ظاهری و واقعی اولی و ثانوی از آن جمله‌اند. یکی از تقسیمات حکم، تقسیم آن به ثابت و متغیر است. علامه طباطبایی نیز بر این باور است که احکام و مقررات در اسلام به دو بخش ثابت و متغیر تقسیم شده‌اند. وی در زمینه تعریف احکام ثابت می‌نویسد: «احکام و قوانینی که حافظ منافع حیاتی انسان است، از نظر اینکه انسان است و در حال دسته‌جمعی زندگی می‌کند، و در هر عصر، در هر منطقه و با هر مشخصاتی که باشد، مانند یک قسمت از عقاید و مقررات که عبودیت و خضوع انسان را نسبت به آفریدگار خود که هیچ‌گونه تغییر و زوالی را به او راه نیست، مجسم می‌سازد و مانند کلیات مقرراتی که به اصول زندگی انسان از غذا، مسکن، ازدواج، دفاع از اصل حیات و زندگی اجتماعی مربوط می‌شوند و انسان برای همیشه به اجرای آن‌ها نیازمند است» (علامه طباطبایی، فراهایی از اسلام: ۶۸).

ایشان در تعریف مقررات متغیر و ضرورت آن می‌نویسد: «احکام و مقرراتی که به جنبه موقتی یا محلی یا جنبه دیگر اختصاص دارند و با اختلاف طرز زندگی، اختلاف پیدا می‌کنند. البته این بخش با پیشرفت تدریجی مدنیت و حضارت، تغیر و تبدل قیافه اجتماعات و به وجود آمدن و از بین رفتن روش‌های تازه و کهنه قابل تغییر است» (همان، ص ۶۸).

### خاستگاه بحث از احکام ثابت و متغیر

چنان که می‌دانیم، اسلام دینی است جاودانه و فسخ‌ناپذیر. از این رو احکام آن ثابت و غیرقابل تغییرند. از طرف دیگر، مقتضیات زمان و شرایط مکانی و زمانی زندگی بشر را متغیر می‌کند. اسلام که در ذات خودش ثابت و لایتغیر است، در مقابل مقتضیات زمان که به جهت طبیعت زمان و مکان، متغیر است، قرار می‌گیرد. چگونه میان این دو، هم‌زیستی و هماهنگی پدید می‌آید؟ پاسخ محققان مسلمان به این پرسش یکسان نیست.

### نحوه مواجهه اسلام با گذشت زمان و پیشرفت تمدن و تغییر اوضاع و احوال انسان و جوامع انسانی

پژوهشگران مسلمان در زمینه نحوه مواجهه اسلام با گذشت زمان و پیشرفت تمدن و تغییر اوضاع و احوال انسان و جوامع انسانی، اتفاق نظر ندارند. گروهی بر این باورند که احکام اسلامی تابعی از

متغیرهای زمان و مکان هستند. یعنی احکام عصر نبی اکرم (ص) برای آن زمان تشریح شده است. از این رو، احکام هر زمانی متناسب با همان زمان خواهد بود. یعنی احکام ثابتی وجود ندارد. تمامی احکام و مقررات متغیرند و براساس تغییرات زمان و مکان، احکام نیز عوض می‌شوند. مصلحت و مفسده ثابتی هم در احکام وجود ندارد. استاد شهید مرتضی مطهری (ره) این نحوه مواجهه با تغییر اوضاع و احوال انسان و جوامع انسانی را مواجهه جاهلانه می‌داند (مطهری، ۱۳۸۱، ج ۲۱: ۶۱).

در مقابل، گروهی راه تقریب را پیموده‌اند و بر این باورند که همه احکام برای همیشه ثابت هستند و اسلام اصولاً به مقتضیات زمان و مکان توجه ندارد. استاد شهید این نحوه مواجهه با مقتضیات زمان را کند روی و جمود می‌داند (بیشین).

مرحوم شهید مطهری (ره) راه وسط، معتدل و میانه را پیشنهاد می‌کند. وی در زمینه احکام ثابت و متغیر می‌گوید: «از خصوصیات دین مقدس اسلام این است که همیشه روی حاجت‌های ثابت انسان مهر زده است. اما حاجت‌های متغیر انسان را تابع حاجت‌های ثابت قرار داده است. این به عقیده من اعجازی است که در ساختمان این دین به کار رفته است» (مطهری، ۱۳۸۱، ج ۲۱: ۱۵۰). وی بر نسبت تابعیت احکام متغیر از احکام ثابت تأکید می‌کند. چنان که می‌نویسد: «در نظام قانون گذاری اسلام، برای نیازهای ثابت، قانون ثابت وضع شده و برای نیازهای متغیر، قانون متغیر، ولی قانون متغیر قانونی است که (اسلام) آن را به یک قانون ثابت وابسته کرده و آن قانون ثابت را به منزله روح این قانون متغیر قرار داده که خود آن قانون ثابت، این قانون متغیر را تغییر می‌دهد، نه ما، تا بشود نسخ. در واقع خود اسلام است که آن را عوض می‌کند» (همان، ص ۳۲۷).

علامه طباطبایی نیز بر این باور است که مقررات متغیر در شعاع مقررات ثابت به حسب مصلحت زمان و مکان، وضع و اجرا شود. (طباطبایی، بی تا: ۶۹). بدین سبب احکام متغیر نباید با مقاصد شریعت و اصول حاکم بر مقررات ثابت مغایرت داشته باشند. بایسته است مبانی و ادله هر یک از سه روی آورد، ارائه و مورد بررسی اجمالی قرار گیرد.

### ۱. نظریه نفی احکام متغیر

برخی بر این باورند که «مصلح» (یعنی منافی) که شارع برای حفظ دین، نفس، عقل، نسل و مال بندگان خویش مورد توجه قرار داده است) و «مفاسد» (یعنی ضررهایی که شارع برای حفظ

علی بن ابراهیم از پدرش از عثمان بن عیسی از حسین بن مختار از بعض از اصحاب ما از امام صادق (ع) روایت کرده اند که حضرت فرمود: به من بگو اگر امسال تو بگویم، سپس سال دیگر نزد من بیایی و خلاف آن را به تو بگویم، به کدام یک عمل می کنی؟ راوی می گوید: عرض کردم: به حدیث اخیر. امام (ع) به من فرمود: خداوند تو را بیمارزد.

کرده اند که حضرت فرمود: به من بگو اگر امسال حدیثی به تو بگویم، سپس سال دیگر نزد من بیایی و خلاف آن را به تو بگویم، به کدام یک عمل می کنی؟ راوی می گوید: عرض کردم: به حدیث اخیر. امام (ع) به من فرمود: خداوند تو را بیمارزد.

**۲. روایت معلی بن خنیس:** روایت دیگری که قائلان به احکام متغیر به آن استناد کرده اند، روایت **معلی بن خنیس** است. مشروح روایت به این شرح است: «و عنه عن أبیه عن اسماعیل بن مرار عن یونس عن داود بن فرقد عن المعلی بن خنیس قال: قلت لأبی عبدالله ع اذا جاء حدیث عن اولکم - و حدیث عن آخرکم بأیهما نأخذ - فقال خذوا به حتی یبلغکم عن الحی - فأن بلغکم عن الحی فخذوا بقوله قال - ثم قال ابو عبدالله ع انا و الله - لا ندخلکم الا فیما یسعکم». (حر عاملی، ۱۴۰۹ هـ، ج ۲۷: ۲۰۹). از **اسماعیل بن مرار از یونس از داود بن فرقد** از **معلی بن خنیس** روایت شده است که می گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم: اگر حدیثی از اول شما (ع) و حدیث دیگری از آخر شما (ع) بیاید، به کدام یک از آن ها عمل کنیم؟ امام (ع) فرمود: تا زمانی که حدیثی از امام زنده نرسیده، به حدیث پیشین عمل کنید. پس اگر حدیثی از امام زنده به شما رسید، به سخن او عمل کنید. معلی می گوید: امام صادق (ع) فرمود: ما همانا به خدا سوگند شما را وادار نمی کنیم، مگر به عملی که در طاقت و توان شماست.

**۲. نظریه اثبات احکام متغیر**  
محققان اسلامی برای اثبات احکام متغیر، علاوه بر ملاک وجود نسخ در شریعت اسلامی، به روایاتی استناد می جویند که بر تغییر در احکام دلالت دارند. اهم این روایات به شرح زیرند:

**۲.۱. روایت علی بن ابراهیم:** یکی از روایاتی که مورد استناد قائلان به احکام متغیر قرار گرفته است، این روایت از **علی بن ابراهیم** است: «علی بن ابراهیم عن ابیه عن عثمان بن عیسی عن الحسن بن المختار عن بعض اصحابنا عن ابی عبدالله ع قال: رأیتک لو حدثتک بحدیث العام ثم جئتنی من قابل فحدثتک بخلافه بأیهما کنت تأخذ قال قلت کنت أخذ بالآخر فقال لی رحمک الله.» (کلینی، ۱۴۰۷ هـ، ج ۱: ۶۷). علی بن ابراهیم از پدرش از **عثمان بن عیسی** از **حسین بن مختار** از بعض از اصحاب ما از امام صادق (ع) روایت

**۳. نظریه وجود احکام ثابت و متغیر در اسلام**  
عالمان اسلامی نظریه وجود احکام ثابت و

دین، نفس، عقل، نسل و مال بندگان خویش آن ها را دفع کرده است.) امور ثابتی هستند که به هیچ وجه قابل تغییر نیستند. براساس این باور، اسلام با مقتضیات زمان نمی تواند هماهنگ باشد. آنان برای اثبات این باور به حدیث معروفی استناد می جویند که از **امام صادق (ع)** نقل شده است که آن حضرت فرمودند: «علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی بن عبید عن یونس عن حریر عن زرارة قال: سألت ابا عبدالله ع - عن الحلال و الحرام فقال حلال محمد حلال ابدأ الی یوم القیامة و حرامه حرام ابدأ الی یوم القیامة ...». (کلینی، ۱۴۰۷ هـ، ج ۱: ۵۸). **علی بن ابراهیم از محمد بن عیسی بن عبید از یونس از حریر از زراره** روایت کرده است که می گوید: از امام صادق (ع) درباره حلال و حرام پرسیدم و ایشان (ع) فرمودند: حلال محمد (ص) تا روز قیامت حلال است و حرام او تا روز قیامت و برای همیشه حرام است... در پاسخ این دسته می توان گفت که امام صادق (ع) در این روایت، در مقام بیان ثبات و عدم تغییر احکام ثابت است نه نفی احکام متغیر. به تعبیر دیگر، در احکام ثابت مصالح حیاتی انسان، از آن نظر که انسان است، مورد توجه قرار گرفته است. لذا ثابت و تغییرناپذیر هستند. علت ثبات برخی احکام نیز این است که ملاکات آن ها ملاکات همیشگی اند و با گذشت زمان و تحولات عصری دگرگون نمی شوند؛ مانند ملاک وجوب نماز و حرمت زنا که همیشگی هستند و لذا احکام ثابت تلقی می شوند. بدیهی است اثبات ابدی بودن حرمت زنا و وجوب نماز، در روایت مذکور، با نفی احکام متغیر ملازمه ای ندارد.



اسلام آیینی  
جهانی است.  
از این رو، نظر  
خاصی به جماعتی  
مخصوص و زمان و  
مکان معینی ندارد  
و در تعلیم و تربیت  
مخصوص خود،  
«انسان طبیعی» را  
در نظر گرفته است.  
یعنی نظر خود را  
تنها به ساختمان  
مخصوص انسانیت  
معطوف داشته است  
که گدا یا توانگر،  
قوی یا ضعیف، زن  
یا مرد، پیر یا جوان،  
دانا یا نادان باشد

متغیر در دین اسلام را با تقریرهای متفاوتی ارائه کرده‌اند. چنان‌که شهید صدر با طرح سه مقدمه آن را تبیین کرده است. مقدمه نخست اینک: حکم شرعی قانونی است که برای تنظیم و سازمان‌دهی زندگی انسانی از ناحیه شارع وضع شده است. مقدمه دوم اینک: زندگی مولود نیازهای انسانی است. انسان به گونه‌ای آفریده شده که حب ذات و تلاش در جهت نیازمندی‌های خود با ذات او آمیخته شده است. طبیعی است، در این راه خود را به در خدمت گرفتن دیگران شدیداً نیازمند می‌بیند. چون وی قادر نیست نیازهای خود را مگر از راه همکاری با دیگر انسان‌ها برآورده سازد. از این رو، روابط اجتماعی براساس این نیازها پدید می‌آید و با رشد و توسعه این نیازها توسعه می‌یابد. بنابراین زندگی اجتماعی انسان مولود نیازهای انسانی است. (شهید صدر، ۱۴۱۷ه.ق، ج ۱: ۶۱). مقدمه سوم اینک: برخی از نیازهای انسانی اساسی و ثابت هستند و بعضی دیگر غیراساسی و در نتیجه متغیرند. نیازهای ثابت نیازهایی هستند که در ترکیب اعضا و جوارح، دستگاه‌های گوارش و تولید مثل، و قوه ادراک و احساس انسان، در ارتباط انسان با دیگر انسان‌ها و خداوند متعال اند. نیازهای متغیر نیز نیازهایی است که انسان در صحنه زندگی به تدریج با آن‌ها روبه‌رو می‌شود و هر قدر انسان تجارب و اطلاعات بیشتری در زندگی کسب کند، نیازهای یاد شده، رشد و توسعه بیشتری می‌یابد. بنابراین نیازهای اساسی ثابت و نیازهای غیراساسی متغیرند، (پیشین)

وی از این سه مقدمه نتیجه می‌گیرد، نظام اجتماعی که شایسته انسانیت است، نباید برای اینکه همراه با رشد و توسعه زندگی اجتماعی باشد، به‌طور کلی متغیر باشد. همان‌گونه که معقول نیست اصول و جزئیات نظام اجتماعی در قالب‌های ثابت، قالب‌ریزی شوند، بلکه لازم است در نظام اجتماعی، جنبه اساسی ثابت باشد و در جوانبی دیگر تغییر و تحول راه یابد. بنابراین احکام شرعی و نظام اجتماعی که برای پاسخ‌گویی به نیازهای انسانی تنظیم شده‌اند، باید مانند نیازها دارای بخشی ثابت و بخش‌های متغیر و متبدل باشند (پیشین).

مرحوم علامه طباطبایی در تبیین ضرورت وجود قوانین و مقررات ثابت و متغیر در زندگی انسانی از مقدماتی بهره می‌جوید. وی می‌نویسد:

۱. عامل اصلی پیدایش اجتماع و قوانین و مقررات اجتماعی، احتیاجات زندگی است.

۲. تمام اقوام حتی ملل وحشی و نیمه‌وحشی برای خود قوانین و مقرراتی دارند.

۳. وسیله تشخیص احتیاجات زندگی از نظر دنیای امروز، خواست اکثریت افراد اجتماع است. ۴. خواست اکثریت همیشه با واقعیت تطبیق نمی‌کند.

۵. یک سلسله قوانین با گذشت زمان و پیشرفت تمدن عوض می‌شوند و آن قوانینی هستند که مربوط به اوضاع و احوال خاصی بوده‌اند. ولی یک سلسله دیگر که مربوط به اصل انسانیت و قدر مشترک میان همه انسان‌ها در تمام ادوار و در تمام شرایط و محیط‌ها اند لایتغیر هستند. (علامه طباطبایی، فرازهایی از اسلام: ۶۳).

وی در زمینه نحوه مواجهه اسلام با قوانین ثابت و متغیر بر این باور است که اسلام آیینی جهانی است. از این رو، نظر خاصی به جماعتی مخصوص و زمان و مکان معینی ندارد و در تعلیم و تربیت مخصوص خود، «انسان طبیعی» را در نظر گرفته است. یعنی نظر خود را تنها به ساختمان مخصوص انسانیت معطوف داشته است که گدا یا توانگر، قوی یا ضعیف، زن یا مرد، پیر یا جوان، دانا یا نادان باشد.

وی «انسان طبیعی» یعنی انسانی را که فطرت خدادادی داشته و شعور و اراده او پاک باشد و با اوامر و خرافات لکه‌دار نشده باشد، «انسان فطری» می‌نامد. او بر این باور است که انسان فطری تنها راه خوشبختی و سعادت در مسیر زندگی خویش را در این می‌یابد که خود را جزء متصل و لاینفک و تحت حکومت جهان آفرینش و آفریده حقیقی خدای آفرینش بداند. هرگز از این موقعیت غفلت نرزد و در حرکت و سکون و در برابر هر فعالیتی، تکالیف لازم‌الاجرای خود را از لایه‌لای دفتر آفرینش بخواند و به موقع اجرا گذارد. وی معتقد است اسلام نظر تربیتی خود را معطوف انسان فطری داشته و با دعوت خود، اجتماع بشر را به اجتماع پاک فطری که دارای اعتقاد پاک فطری و مقصد پاک فطری است، رهبری می‌کند. همان احکام بی‌شائبه فطری را در اعتقاد و عمل، برنامه لازم‌الاجرای خود قرار داده است. علامه طباطبایی بر این باور است که مقررات ثابت اسلام براساس آفرینش انسان و مشخصات ویژه او استوار است. وی این احکام و مقررات را دین و شریعت اسلامی می‌نامد. «فاقم وجهک للدين حنیفا فطرة الله التي فطر الناس علیها لا تبدل لخلق الله ذلک الدین القیم و لکن اکثر الناس لا یعلمون» (روم/۳۰).

علامه طباطبایی بخش دوم مقررات اسلامی را قابل تغییر می‌داند که به حسب مصالح مختلف، زمان‌ها و مکان‌ها اختلاف پیدا می‌کند. وی مقررات متغیر را آثار ولایت عامه تلقی می‌کند

### پی‌نوشت

۱. «و کذاک جعلناکم امة وسطاً لتکونوا شهداء علی الناس و یکون الرسول علیکم شهیداً» (نقره ۱۴۳)؛ «... الیمین و الشمال مضلة و الطریق الوسطی هی الجادة...» (امام علی (ع)، ۱۴۱۴: ۲۴).

### منابع

۱. قرآن کریم
۲. سیدرضی، محمد (۱۴۱۴ م.ق). نهج البلاغه. مؤسسه نهج البلاغه. قم.
۳. مطهری، مرتضی (۱۳۸۱). مجموعه آثار (ج ۲۱). صدرا. تهران.
۴. مرعشی، سیدمحمد حسن (۱۳۷۳). دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام. میزان. تهران.
۵. علامه طباطبایی، سیدمحمد حسین (بی‌تا). فرازهایی از اسلام. جمع‌آوری و تنظیم: آیت‌اللهی سیدمهدی جهان‌آرا.
۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷). تعالیم اسلامی. به کوشش سیدهای خسروشاهی، مؤسسه بوستان کتاب. قم.
۷. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۴). ترجمه تفسیرالمیزان. ترجمه سید محمدباقر، موسوی همدانی. دفتر انتشارات وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چاپ دوم.
۸. \_\_\_\_\_ (بی‌تا). بررسی‌های اسلامی. به کوشش سیدهای خسروشاهی. مرکز بررسی‌های اسلامی. قم.
۹. \_\_\_\_\_ (بی‌تا). معنویت تشیع. بی‌تا.
۱۰. فیض کاشانی، ملامحسن (۱۳۸۷). الاصول الاصلیه. مدرسه عالی شهید مطهری (ره). تهران.
۱۱. کلینی، ابوجعفر محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ م.ق). دارالکتب الاسلامیه. تهران. چاپ چهارم.
۱۲. حر عاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۹ م.ق). وسائل الشیعة. مؤسسه آل‌البیت (علیهم‌السلام). قم.
۱۳. صدر، سید محمدباقر (۱۴۱۷ م.ق). دروس فی علم الاصول. مؤسسه نشر اسلامی. قم. چاپ چهارم.
۱۴. غزالی، ابوحامد محمدبن محمد (۱۳۳۸). المستصفی من علم الاصول. دار الذخائر. افسنت از چاپ امیریه مصر. قم. چاپ دوم.
۱۵. حکیم، سیدمحمد تقی (۱۴۱۸ م.ق). الاصول العامه للفقهاء المقارن. مجمع جهانی اهل بیت (ع). تهران. چاپ دوم.
۱۶. رافع اصفهانی، ابوالقاسم حسین‌بن محمد (۱۳۷۶). معجم مفردات الفاظ القرآن. انتشارات مرتضوی. تهران. چاپ دوم.
۱۷. ابن‌منظور، محمدبن مکرم (۱۴۰۸ م.ق). لسان‌العرب. داراحیاء التراث العربی. بیروت.
۱۸. طریحی، فخر الدین (۱۴۰۸ م.ق). مجمع البحرین. دفتر نشر فرهنگ اسلامی. تهران. چاپ دوم.

مصلحت، آن حکم نیز از میان می‌رود (طباطبایی، فرازهایی از اسلام: ۷۸). چون پیوسته زندگی جامعه انسانی در تحول و رو به تکامل است، طبعاً این مقررات تدریجاً تغییر و تبدیل پیدا می‌کنند و جای خود را به بهتر از خود خواهند داد (علامه طباطبایی، معنویت تشیع: ۶۵).

وی بر این اعتقاد است که احکام و مقررات متغیر که از اختیارات ولی سرچشمه می‌گیرد، از طریق شور وضع می‌شود. لذا بر تعقل استوار است، نه بر خواسته‌های عاطفی اکثریت افراد و از راه ولایت تنفیذ و اجرا می‌شود (همان، ص ۸۰). او تأکید می‌کند که ولی می‌تواند در سایه تقوا و رعایت احکام ثابتة دینی، مقرراتی مثلاً برای راه‌ها، معابر، خانه و کاشانه، بازار، حمل‌ونقل، کسب و کار، و روابط طبقات مردم وضع کند. او می‌تواند روزی امر به دفاع کند و در تجهیزات لشکر و هر گونه مقدمات لازمه آن تصمیم بگیرد و به موقع اجرا بگذارد. یا وقتی به صلاح مسلمانان باشد، از دفاع خودداری کند و معاهده‌ای مناسب را بپذیرد.

### نتایج و یافته‌ها

۱. تعالیم اسلامی مشتمل بر سه بخش اعتقادات، اخلاق و احکام است.
۲. احکام اسلام به اعتبار ثبات و تغییر به ثابت و متغیر تقسیم شده‌اند.
۳. احکام و مقرراتی که حافظ منافع حیاتی انسان است و برای او از نظر اینکه انسان است و به صورت دسته‌جمعی زندگی می‌کند، در هر عصر و منطقه و با هر مشخصاتی که باشد، از ناحیه خداوند وضع شده‌اند، «احکام ثابت» خوانده می‌شوند.
۴. احکام و مقرراتی که جنبه موقتی یا محلی دارند و با اختلاف سبک زندگی، اختلاف پیدا می‌کنند و با پیشرفت تدریجی مدنیت و تمدن جوامع، تبدیل و تطور می‌پذیرد، «احکام متغیر» نامیده می‌شوند.
۵. ملاک ثبات احکام ثابت، ثبات حقیقت انسانیت انسان فطری و طبیعی است و ملاک تغییر احکام متغیر، منضعات زمانی و مکانی زندگی انسان فطری و طبیعی است.
۶. خداوند منشأ وضع و جعل احکام ثابت و شریعت اسلامی است. ولی منشأ و سرچشمه وضع احکام متغیر، براساس اصل ولایت عمومی، اختیارات ولی است که از طریق مشورت و شور با عنایت به مصلحت عامه وضع می‌شود. و از ناحیه ولی تنفیذ و اجرا می‌شود.

که نبی اسلام (ص) و جانشینان و منصوبین (ع) از طرف او، در شعاع مقررات ثابتة دینی و به حسب مصلحت وقت و مکان، آن را تشخیص می‌دهند و اجرا می‌کنند. وی مقررات متغیر را از مقوله احکام و شرایع آسمانی و دین مصطلح به‌شمار نمی‌آورد (علامه طباطبایی، بی‌تا، ۶۹) و در توجیه نظریه خویش، به این آیه شریفه استناد می‌جوید: «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم...» (نساء/ ۵۹) (علامه طباطبایی، بررسی‌های اسلامی، ج ۲: ۲۸).

بنابراین از نظر علامه طباطبایی، ملاک ثبات احکام شریعت و دین، ثبات حقیقت انسانیت و واقعیت انسان فطری و طبیعی است. از آنجا که ساختمان وجودی انسان‌های طبیعی در خواص انسانیت یکی است، حوائج و نیازمندی‌های آنان نیز مشترک است و در نتیجه مقررات آنان، ثابت و یکسان است. مقررات و احکام اسلامی در حقیقت پاسخ به نیاز ثابت انسان فطری است.

علامه طباطبایی معتقد است، زندگی انسان طبیعی و فطری که نظر به ساختمان ویژه خود، ثابت و یکنواخت است، نظر به منضعات مکانی و زمانی پیوسته با حالت تحول و تکامل مواجه و با عوامل انقلابی و شرایط رنگارنگ زمان و مکان کاملاً دست به گریبان است. لذا تدریجاً شکل خود را عوض می‌کند و خود را با محیط تازه منطبق می‌سازد. این تغییر اوضاع حتماً تغییر مقررات را ایجاد می‌کند. بنابراین مقتضیات زمان و مکان مهم‌ترین مؤلفه ضرورت احکام و مقررات متغیر به‌شمار می‌آید. وی معتقد است، اصل ولایت عمومی و اختیارات ولی مهم‌ترین سازوکار اسلام برای پاسخ به احتیاجات قابل تغییر و تبدیل مردم در هر عصر و زمان و در هر منطقه و مکان است. تأکید می‌ورزد، هر گونه مقررات جدیدی که در پیشرفت زندگی اجتماعی جامعه مفید باشد، به صلاح اسلام و مصلحت مسلمین تمام شود و در حیطه اختیارات والی قرار گیرد، هیچ‌گونه ممنوعیتی در وضع و اجرای آن نیست.

علامه طباطبایی اگرچه این‌گونه مقررات را در اسلام لازم‌الاجرا می‌داند و ولی امر را موظف به وضع و اجرای آن به‌شمار می‌آورد و مقررات موضوعه از ناحیه ولی امر را لازم‌الاطاعه می‌خواند، ولی در عین حال، آن را شریعت و حکم خدایی تلقی نمی‌کند. اعتبار این‌گونه مقررات نیز طبعاً تابع مصلحتی است که آن را اقتضا و ایجاد کرده و به وجود آورده است. بدیهی است با از بین رفتن